

نگاه

جداسازی جنسیتی کتاب‌های درسی

مهدی پهلوی

■ در روزنامه شرق، سه‌شنبه ۱۰/۲۷/۹۰ از زبان حاجی‌بابایی، وزیر آموزش‌وپرورش آمده بود که با توجه به بند ۱۴/۲ سند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش، کتاب‌های درسی بر اساس تفاوت‌های جنسیتی میان دختران و پسران به نگارش درخواهند آمد. گرچه هنوز جزئیات این برنامه روشن نیست و وزیر نیز توضیحات بیشتری نداده است اما شاید بهتر باشد که درباره این سخن وی، اندکی درنگ کنیم، پیش از هر چیز نگاهی می‌اندازیم به بند ۱۴/۲ سند تحول بنیادین: «متناسب‌سازی فضاهای فیزیکی، آموزشی و تربیتی، با نیازهای ویژه و تفاوت‌های جنسیتی دانش‌آموزان، با تأکید بر فراهم آوردن الزامات نهادینه‌سازی فرهنگ ایمانی و عفاف و پوشش و رعایت احکام محرمیت در محیط.» ناگفته نماند که این بند، یکی از بندهای بخش «هدف‌های عملیاتی و راهکارها»ی سند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش است.

اما نکته این است که در آن، به جداسازی و تفکیک جنسیتی کتاب‌های درسی دختران و پسران هیچ اشاره روشنی نشده است و موضوع بیشتر روی محیط‌های آموزشی و شرایط فیزیکی آنهاست و نه کتاب‌های درسی، تا آنجا هم که من خوانده و دیده‌ام در سراسر سند ملی آموزش‌وپرورش هم، آشکارا از جداسازی و جدا نوشتن کتاب‌های درسی دختران و پسران، سخنی نیست. بنابراین گویا وزیر از این بند سند برداشت و فهم شخصی خود را گفته که پیداست برداشتی به دور از متن و تا اندازه‌ای شگفت‌انگیز است.

اما این نگرش وزیر– که چندان هم تازه نیست و در گذشته نیز از زبان علی احمدی، وزیر پیشین آموزش‌وپرورش بارها شنیده شد– نشانی است از بی‌پایگی این سخن، که «با نوشتن سند ملی آموزش‌وپرورش، از کارهای سلیقه‌ای در آموزش‌وپرورش جلوگیری خواهد شد.» سند ملی آموزش‌وپرورش، سند یک‌دستی نیست و نوشتن و فراهم آوردش، سال‌ها به درازا کشیده است. برای نمونه در بخش‌هایی از آن، بر همیاری فرهنگیان پافشاری شده است که برنامه و طرح‌های آموزشی و پرورشی نباید بدون آگاهی آنها نوشته شده و به اجرا درآید. اما در این سند گفته نشده است که اگر وزیری، به این همکاری باور نداشته باشد و هر چند روز به یک‌باره طرحی نو دراندازد، چه می‌توان کرد؟ آیا هم‌اکنون و درباره همین سخن وزیر که کتاب‌های درسی دختران و پسران باید جدا نوشته شوند، به‌راستی از آموزگاران نظری پرسیده شده است؟ در برخی رسانه‌ها، آمده بود که شماری از کارشناسان خود آموزش‌وپرورش نیز از چنین برنامه‌ای، آنچنان خیر و آگاهی درستی نداشته و ندارند. در شهرپورماه و روزهای نخست مهرماه امسال نیز از زبان برخی کارگزاران آموزشی، گفته شد که گویا قرار است دانش‌آموزان پیش دبستانی، تفکیک جنسیتی شوند.

آن زمان هم، به سند ملی آموزش‌وپرورش استناد شد اما پس از چندی، این خیر تکذیب شد و خوشبختانه این جداسازی انجام نگرفت. از همین نمونه‌ها به آسانی می‌توان دریافت که گویا جلو سلیقه وزیران آموزش‌وپرورش و رفتارها و برنامه‌های شخصی‌شان را نمی‌توان گرفت.

اما بنگارید درباره همین برنامه جداسازی کتاب‌های درسی چند پرسش به میان آوریم، چه بسا کارگزاران آموزش، برخی دل نگرانی‌های آموزگاران را پاسخی درخور دهند:

۱- جداسازی کتاب‌های درسی، تا کجا پیش خواهد رفت، آیا همه پایه‌های تحصیلی را در برخواهد گرفت؟ آیا این برنامه در دانشگاه نیز پیاده خواهد شد؟ یا نه در دانشگاه، درس‌ها دخترانه– پسرانه ندارند و تنها این درس‌های مدرسه‌ایند که اینچنین هستند؟

۲- گستره این جداسازی تا کجاست؟ آیا همه درس‌ها باید جدا نوشته شوند؟ برای نمونه آیا هندسه دخترانه با هندسه پسرانه، فرق می‌کند؟ کجای جهان چنین چیزهایی هست و چرا ما تاکنون چنین چیزهایی نشنیده‌ایم؟ یا نه تنها پارهای از درس‌ها را دربر می‌گیرد؟ آنگاه سنجه این جداسازی درسه‌ها چیست؟ کدام درس و با چه سنجه‌ای باید جداگانه نوشته شود؟

۳- پیامد و دستاورد این کار چیست و کدام نابسامانی این آموزش کم‌کیفیت را بهبود خواهد بخشید؟ آیا چنین برنامه‌ای، تاکنون و در سطحی خرد به اجرا در آمده و پی آورده‌ایش سنجیده و ارزیابی شده است تا پس از آن، سراسری به اجرا درآید؟

۴- آیا برخی تفاوت‌های فیزیکی و روحی میان مردان و زنان، می‌تواند دلیل و بنیادی باشد برای هرگونه جداسازی؟ برای نمونه، آیا زن و مرد در تغذیه نیز باید جدا باشند؟ آیا در جداسازی، نباید استدلال و گواه استوری به میان آورد؟ باری، پرسش‌هایی اینچنین بسیار هستند. بنابراین بهتر می‌نماید که کارگزاران آموزشی، در انجام برنامه‌ای نوین، کمی هم به اندیشه و فرهنگ مردم و آموزگاران ارزش دهند و دست از رفتارهای سلیقه‌ای بردارند.

سازمان ملل در گزارشی اعلام کرد: خشونت علیه کودکان در جهان گسترده است و در مواردی امری عادی به‌حساب می‌آید. در این گزارش چهارساله آمده است کودکان بسیاری با خشونت جسمی مواجه‌اند که یا پنهان می‌شود یا از نظر اجتماعی پذیرفته شده است. در این گزارش آمده است هنوز بیش از یک میلیارد کودک در جهان در معرض خطر کتک خوردن قانونی، از معلمان خود هستند. پروفیسور پائولو سرجیو بین هیرو، نویسنده این گزارش گفت: زمان آن است که کودکان براساس قانون دارای حقوق، برابر با بزرگسالان شوند. وی گفت: اکنون زمان آن فرا رسیده است که کودکان را به‌عنوان افرادی تحت حمایت قانون و حقوق، به‌عنوان شهروندان کامل و نه به‌عنوان مینی انسان یا اموال خانواده‌هایشان، به رسمیت بشناسیم. گزارش‌هایی از این دست فراوانند ولی واقعیت این است که این گزارش‌ها به هیچ عنوان یاری به‌تصویر کشیدن عمق رنج کودکانی را در تمدن مدرن ندارند. فهرست عوامل خشونت علیه کودک، در دنیای مدرن، فهرست بلند بالایی است که از بسیاری از آنها در هیچ پرونده قضایی نشانی نمی‌یابیم و شهر یکی از اصلی‌ترین عوامل خشونت علیه کودک در دنیای مدرن است. این است که این گزارش‌ها به هیچ عنوان یاری به‌تصویر کشیدن عمق رنج کودکانی را در تمدن مدرن ندارند. فهرست عوامل خشونت علیه کودک، در دنیای مدرن، فهرست بلند بالایی است که از بسیاری از آنها در هیچ پرونده قضایی نشانی نمی‌یابیم و شهر یکی از اصلی‌ترین عوامل خشونت علیه کودک در دنیای مدرن است. این است که این گزارش‌ها به هیچ عنوان یاری به‌تصویر کشیدن عمق رنج کودکانی را در تمدن مدرن ندارند. فهرست عوامل خشونت علیه کودک، در دنیای مدرن، فهرست بلند بالایی است که از بسیاری از آنها در هیچ پرونده قضایی نشانی نمی‌یابیم و شهر یکی از اصلی‌ترین عوامل خشونت علیه کودک در دنیای مدرن است.

سازمان ملل در گزارشی اعلام کرد: خشونت علیه کودکان در جهان گسترده است و در مواردی امری عادی به‌حساب می‌آید. در این گزارش چهارساله آمده است کودکان بسیاری با خشونت جسمی مواجه‌اند که یا پنهان می‌شود یا از نظر اجتماعی پذیرفته شده است. در این گزارش آمده است هنوز بیش از یک میلیارد کودک در جهان در معرض خطر کتک خوردن قانونی، از معلمان خود هستند. پروفیسور پائولو سرجیو بین هیرو، نویسنده این گزارش گفت: زمان آن است که کودکان براساس قانون دارای حقوق، برابر با بزرگسالان شوند. وی گفت: اکنون زمان آن فرا رسیده است که کودکان را به‌عنوان افرادی تحت حمایت قانون و حقوق، به‌عنوان شهروندان کامل و نه به‌عنوان مینی انسان یا اموال خانواده‌هایشان، به رسمیت بشناسیم. گزارش‌هایی از این دست فراوانند ولی واقعیت این است که این گزارش‌ها به هیچ عنوان یاری به‌تصویر کشیدن عمق رنج کودکانی را در تمدن مدرن ندارند. فهرست عوامل خشونت علیه کودک، در دنیای مدرن، فهرست بلند بالایی است که از بسیاری از آنها در هیچ پرونده قضایی نشانی نمی‌یابیم و شهر یکی از اصلی‌ترین عوامل خشونت علیه کودک در دنیای مدرن است. این است که این گزارش‌ها به هیچ عنوان یاری به‌تصویر کشیدن عمق رنج کودکانی را در تمدن مدرن ندارند. فهرست عوامل خشونت علیه کودک، در دنیای مدرن، فهرست بلند بالایی است که از بسیاری از آنها در هیچ پرونده قضایی نشانی نمی‌یابیم و شهر یکی از اصلی‌ترین عوامل خشونت علیه کودک در دنیای مدرن است. این است که این گزارش‌ها به هیچ عنوان یاری به‌تصویر کشیدن عمق رنج کودکانی را در تمدن مدرن ندارند. فهرست عوامل خشونت علیه کودک، در دنیای مدرن، فهرست بلند بالایی است که از بسیاری از آنها در هیچ پرونده قضایی نشانی نمی‌یابیم و شهر یکی از اصلی‌ترین عوامل خشونت علیه کودک در دنیای مدرن است.

اگر چه نمی‌توان انکار کرد که کودکی و نوجوانی در عصر مدرن دچار تحولات بسیار شده‌اند ولی به نظر می‌رسد که کودکان و نوجوانان هنوز هم شهروندان درجه یک محسوب نمی‌شوند. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهند که ظهور وضعیت مدرن در دنیا، همان‌طور که فوکو مفضلا به آن پرداخته است، نه یک جریان راه‌های‌پیش که جریان فراینده‌ای از کنترل و بازدارندگی است. این جریان اگرچه جریانی فراگیر و همه جانبه است ولی به نظر می‌رسد که فشران آن بر کودکان و نوجوانان به مراتب بیشتر از بزرگسالان بوده است. شاید بی‌راه نباشد که وضعیت کودکان و نوجوانان را در دنیای مدرن مشابه وضعیتی تلقی کنیم که فوکو برای دیوانگی و دیوانگان به تصویر کشیده است. اگر استیلای گفتمان عقلانیت دیوانسگان را از جامعه جدا کنیم و در دارالمجانینی جدا از جامعه و شهر زندانی کرد، استیلای گفتمان بزرگسالی نیز کودکان و نوجوانان را به پناه‌هایی همچون نادانی، ناتوانی و مهم‌تر از همه شرارت، از عرصه‌های حیات اجتماعی جدا کرد و در محیط‌های محافظت‌شده‌ای نظیر مهدکودک‌ها و مدارس و… تحت کنترل و درنظر نمودهای کودک‌گریزی و به عبارتی روشن‌تر کودک‌ستیزی در تمدن مدرن بسیار است اما در این میان «شهر» مهم‌ترین عرصه تاخت‌وتاز بزرگسالی بر کودکی بوده است. اندکی توجه به فضاهای شهری ما را متوجه این واقعیت حیرت‌آور خواهد کرد که کودکان و نوجوانان از خیابان‌ها، محلات و حتی پارک‌ها غایب‌اند و درناک‌تر اینکه بر خلاف همه شعارهایی که در حمایت از کودکان و نوجوانان سر داده شده و می‌شود، کودکان تقریباً هیچ جایگاهی در ذهنیت نظام برنامه‌ریزی شهری کشور ندارند. این وضعیت به نحوی بارز است که برخی از صاحب‌نظران بر آنند که وضعیت کودکان و نوجوانان در دوران ماقبل مدرن به مراتب، بهتر از دوره مدرن بوده است. آنها معتقدند که ره‌آورد مدرنیته برای کودکان و نوجوانان فقط محدودیت بیشتر بوده است.

به عنوان مثال بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهند که در اوایل عصر مدرن در انگلستان که با رشد سرمایه‌داری همراه بود، وضعیت کودکان در شهرها تقریباً همان چیزی است که چارلز دیکنز در رمان‌هایش به تصویر می‌کشد. در واقع در این دوران، کودکان در فضاهای شهری، به صورت‌های مختلف بازرگان، فروشنده، خیابان‌گرد، سارق، گدا و… به کار مشغول بودند. این در حالی است که چند سال بعد، مراقبت و کنترل کودکان در این کشور، به تدریج از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد و از آنجاکه زنان، به‌خصوص

کودکی، شهر و فضاهای شهری

تاملی جامعه‌شناختی بر برنامه‌ریزی شهری در ایران

علی رضا کرمانی*



یک منظر خیابان کوثری، تهران

در طبقه متوسط و بالا، خانه‌نشین شدند کودکان نیز به مثابه ضمایم زنان به گوشه‌ای در خانه تبعید شدند. مقایسه کودکان روستایی با شهری نیز شاید ما را به فهم این مساله نزدیک‌تر کند، هر چند که این مقایسه به معنای انکار محرومیت کودکان روستایی از بسیاری امتیازات کودکان شهری نیست. اگر فرض انسان شهروند این باشد که جامعه فضایی است مرکب از فضاهایی که امکان زندگی در آنها فراهم می‌شود، بر این اساس بهره‌مندی و حضور

در این فضا از حقوق لاینفک اعضای جامعه است و به هر مقدار که جامعه‌ای هریک از اعضا را از بهره‌مندی و حضور حقوق شهروندی را یامال کرده و اصل عدالت شهروندی دور شده است، مقایسه تاریخی و ساختاری شهر و روستا بیانگر آن است که امکان حضور کودکان در عرصه‌های عمومی حیات اجتماعی (فضاها)، در روستاهایی فراهم‌تر از شهرها بوده و هست. حضور کودکان به همان مقدار در فضاهای شهری امروز نادر و عجیب و ناممکن است. در فضاهای روستایی طبیعی و محتمل است. ظهور و نمود کودکان روستایی در عرصه‌های عمومی و بنابراین مشارکت‌شان در حیات اجتماعی جامعه محل زندگی‌شان به مراتب بیشتر از کودکان شهری و خصوصاً کلاتشهرهایی نظیر تهران است.

گفته می‌شود که در تهران قدیم، کودکان به راحتی از خانه خارج می‌شدند، در خیابان‌ها پرسه می‌زدند و به قهوه‌خانه و فضاهای دیگر شهری می‌رفتند. این در حالی است که امروزه، این فضاها هر چه

بیشتر از کودکان دریغ می‌شوند. امروزه در فضاهای شهری رفت‌وآمد بچه‌ها دائماً با سرویس یا خودروهای شهری صورت می‌گیرد و حتی به‌تازگی در برخی مراکز تجاری دیده می‌شود که حق قدم‌زدن نیز از کودکان گرفته شده است. در این مراکز اغلب چیزی شبیه به کالسکه به والدین کرایه داده می‌شود تا فرزندان‌شان را به نوعی از آن زندانی کرده و به‌راحتی

امکان خرید داشته باشند.

در واقع شهر در دنیای مدرن به قفس تنگ کودکان و نوجوانان تبدیل شده است و جالب اینکه سازوکارهای کنترلی شهر مدرن بر کودکان و نوجوانان همه به پناه تأمین امنیت کودکان و نوجوانان طراحی و اجرا می‌شوند. البته نباید انکار کرد که این پناه‌ها، چندان هم بی‌اساس نیستند زیرا هر روز اخبار و گزارش‌های بسیاری را در رسانه‌ها مشاهده می‌کنیم که حاکی از قربانی شدن و سوءاستفاده از کودکان و نوجوانان در فضاهای شهری است. همه این اخبار و گزارش‌ها این تصور را تقویت می‌کند که خیابان‌ها و دیگر فضاهای شهری، مکان‌های ناامن و پرخطری برای کودکان و نوجوانان هستند و بنابراین منطقی است که والدین جهت تأمین امنیت فرزندان‌شان آنها را از این فضاها دور کرده و مورد محافظت و کنترل بیشتری قرار دهند.

ماجرای محمد «سپیچه» معروف به «بیچه» که در پوشش مسافربری، اقدام به ربودن کودکان و نوجوانان و زنان کرده و پس از تجاوز آنها را به قتل می‌رساند یکی از تکان دهنده‌ترین جنایات در تاریخ شهری ایران است و می‌تواند تا مدت‌های مدید توضیح‌دهنده هراس کودکان و نوجوانان و والدین از خیابان یا چیزی به نام تاکسی باشد. این واقع، بیانگر بی‌دفاعی کودکان و نوجوانان در فضاهای شهری مدرن است و به خوبی نشان می‌دهد که خیابان‌ها تاچه حد‌برای کودکان و نوجوانان ناامن هستند.

«به نظر می‌رسد در قرن حاضر فضاهای شهری تبدیل به یکی از عوامل اصلی تهدیدکننده امنیت شهرها شده و

مشکلات بسیاری را برای امنیت شهروندان ایجاد کرده‌اند. بسیاری از کارشناسان معتقدند شهرها برای اینکه ایمن باشند باید برای همه گروه‌های سنی جنسی ساخته شوند و برنامه‌ریزان شهری باید تفاوت‌های سنی و جنسیتی را در ساخت آنها مورد توجه قرار دهند.

درحالی که جامعه ما روزبه‌روز بیش از گذشته شهری می‌شود باید به نیازهای ملموس و محسوس شهروندان نیز با تأکید بر جمعیت، سن و طبقه توجه کرد. ساخت‌وساز و برنامه‌ریزی‌های شهری نه تنها می‌تواند شرایط نابرابری اقتصادی را مهیا کند، بلکه اقشار مختلف جامعه را نیز در استفاده از فضاهای عمومی تحت تأثیر قرار می‌دهد. به‌طوری که گاهی به دلیل نبود توجه کافی، سالمندان، معلولان، کودکان و زنان از زندگی سالم و صحیح شهری محروم می‌مانند. حذف هر کدام از سنخ‌های اجتماعی از فضاهای شهری به معنای عدم امکان برخورداری آنها از حقوق شهروندی‌شان است و هرگونه تبعیض و اجحاف منجر به ایجاد ناراضیاتی و در نهایت ناامنی و عدم تعادل اجتماعی در جامعه خواهد شد.

امتیاع اجتماعی و به‌طور کل امنیت، ارتباط مستقیمی با فضا و ساخت‌وساز شهری دارد. یک فضای شهری مناسب تا حد زیادی تأمین‌کننده امنیت و یک فضای نامناسب، از بین برنده آن و زمینه‌ساز انواع آسیب‌ها و معضلات اجتماعی است. فضاهای نامناسب شهری، فضاهای بی‌دفاع، محلات ناامن، شهرهایی با معماری صرفاً مردانه، همواره از عوامل تهدیدکننده امنیت شهری و اجتماعی هستند.»^۱

دیر زمانی فمینیست‌ها معتقد بودند چیدمان زندگی و عرصه‌های کنش در دنیای چیدمانی، مردسالانه است و معتقد بودند که این وضعیت محصول سبطره ذهنیت و جهان‌بینی مردسالارانه در دنیاست. آنها بر همین اساس معتقد بودند که علم نیز ماهیتی ایندئولوژیک پیدا کرده و چنین دانشی با حاکم‌کن خوش‌بینی قادر به باز نمایا فقط نیمی از واقعیت خواهد بود. آنها توصیه می‌کردند که برای دسترسی به دانشی کامل‌تر باید از چشم‌اندازهای زنانه نیز به دنیا نگاه کرد. آنها معتقد بودند که استیلای ذهنیت مردانه باعث شده است تا شهرسازان شهرها را بر اساس ارزش‌های مردانه طراحی کرده و در عمل، زنان را تبدیل به مکان‌هایی دلگیر و خطرناک برای زنان کنند.

شهر در خوش‌بینانه‌ترین تعریف خود در دنیای مدرن قسمی است که بزرگسالان و کودکان را در آن نگهداری می‌کنند ولی واقعیت این است که قفس، قفس است چه امن باشد چه ناامن.

به نظر می‌رسد که گفت‌وگوهای حاکم بر ذهنیت شهرسازی در کشور گفت‌ومانی علاوه بر مردانه بودن، غیرسنی هم هست و در چنین گفت‌ومانی شهرسازی بر اساس ارزش‌های گروه‌های مختلف سنی بسیار سخت و حتی ناممکن است، این وضعیت در حالی است که با اقداماتی نظیر تصویب کنوانسیون جهانی حقوق کودکان و نوجوانان، که ایران نیز آن را پذیرفته است، زمان آن فرا رسیده که کودکان و نوجوانان و ارزش‌های آنها وارد معادلات شهرسازی شده و شهرسازان به طراحی شهرهایی بپردازند که امکان زندگی لذت‌بخش را برای تمامی سنخ‌های اجتماعی خصوصاً کودکان و نوجوانان فراهم آورد. زندگی در شهر، در زمانه ما، یک مسوولیت جمعی است و طراحی و اداره شهرها بدون مشارکت هریک از بخش‌های جامعه بسیار پرهزینه و حتی ناممکن است. زمان آن فرا رسیده که ضمن تصدیق شهروندی کامل کودکان و نوجوانان به صداهای آنها گوش دهیم، هویت‌های خاص آنها را به رسمیت بشناسیم، از فرهنگ‌هایشان محافظت کنیم و به بازاندیشی در خصوص شهر از منظر ارزش‌ها و واقعیات کودکان و نوجوانان بپردازیم. ۱- مقاله «هنیت و فضاهای شهری»، روزنامه اعتماد ملی، چهارشنبه دوم مرداد ۱۳۸۷

* پژوهشگر جامعه‌شناسی کودک

خیابان

شهرمان فراموشی نگیرد...

زهر ا شاه‌سیاه

■ مهاجرت، شهرنشینی، تمرکزگرایی و دگرگونی شهری، ... مسایل گره خورده با بسیاری از کلان‌شهرهاست. سرازیر شدن جمعیت به شهرها باعث تبدیل شدن آنها به شهرهای بزرگ‌تر و در نتیجه ظهور کلان‌شهرها شده است. حال اگر یک کلان‌شهر در کشوری در حال توسعه قرار گرفته باشد، با گسترهای از پدیده‌های دیگر هم روبه‌رو خواهد بود؛ در این‌گونه کشورها وضعیت نه‌چندان مناسب روستاها، راه نجاتی به‌جز گریز به‌سوی شهرها باقی نگذاشته است، که این خود موجب‌انوعی حرکت سریع شهری در ابعاد زمانی و مکانی را فراهم آورده است. امروزه شهرنشینی شتابان و بی‌برنامه بسیاری از این نوع کشورها، از جمله ایران را درگیر کرده است. طبق آمار منتشر شده، ایران طی سال‌های اخیر دچار تبی فراگیر به نام فزونی شهری‌شدن شده است. تمرکز صنایع و گسترش خدمات در تهران، آن را مبدل به مقصدی مناسب برای بسیاری از مهاجران کرده است. حال سوالی که مطرح می‌شود این است: «آیا ساختارهای کالبدی تهران می‌تواند پذیرای این جمعیت باشد؟» مسلماً پاسخ منفی خواهد بود، زیرا در سال‌های اخیر ساختارهای کالبدی تهران دچار گسست فضایی – اجتماعی شده است؛ بدین‌معنی که ساختارهای کالبدی از معنا تهی و صرفاً بازتاب ذهنیت اقتصاد پولی شده و نوعی دل‌زدگی، یکنواختی و گم‌شدگی در فضا را موجب شده است. نیاز به توسعه شهری و شهرسازی بر بسیاری از اصول مهم سایه انداخته و به نوعی تأخر فرهنگی اتفاق افتاده است. فضا به‌عنوان تولیدی اجتماعی که منبع هویت است و به تعبیر نظریه‌پرداز فضا، هانری لوفوربر، کاربرد زمانی دارد، در زمان فهمیده می‌شود، در مکان شکل می‌گیرد و هویت می‌یابد و در شهر به فراموشی سپرده شده است.



دگردیسی‌های شهری روزمره تهران، گذشته و حال را دچار گسست کرده و نبود این حلقه اتصال، گم‌شدگی کامل در شهر را به بار آورده است. فقدان عواملی که سیمایی شهر را به گذشته پیوند می‌دهد برابر با وحشت از گم‌گشتگی است. ارسطو شهر را چارچوب طبیعی شکوفایی انسان‌ها می‌داند، حال شهری که از ذهن تهی‌شده و رها از هویت است چگونه می‌تواند چارچوب طبیعی شکوفایی انسان‌ها باشد، سوالاتی بس تامل‌برانگیز است. اینجاست که بحث نگهداری حافظه جمعی در جهت تولید و بازتولید هویت، یاری‌رسان شهر برای حفظ موجودیت و پیوستگی فرآیندهای اجتماعی و مکانی آنهاست. یاتکل فیالکوف(۱)، جامعه شناس شهر، «حافظه جمعی» اصطلاح مطرح شده از سوی موریس هالوباکس(۲) را این‌گونه بیان می‌کند: «حافظه جمعی نوعی بازسازی گذشته است که تصویر وقایع قدیمی را با باورها و نیازهای معنوی زمان حاضر سازگار می‌کند. این بازسازی ممکن است به‌صورت تکه‌تکه (چند مکان با یک خاطر متناظر) یا به‌صورت متمرکز (یک مکان با چند خاطره متناظر، باشد که در



هر دو حالت بازسازی گذشته به تحکیم هویت کمک می‌کند»(فیالکوف، ۱۳۸۸: ۴۰). تهران به‌نوعی دچار گسستگی تصور و تصویر است که گم‌شدگی کامل را به‌دنبال داشته است. شهرهای رو به‌رشد باید تفاوت را در قالب یک حس اجتماعی برحسب شیوه‌هایی که در فضا مشخص شده‌اند، تولید و بازتولید کنند. گسستگی تصور و تصویر نشانه است، نشان از فراموشی، از یاد بردن و گم‌گشتگی... و تکرارهایی از «من یک بیگانه و هراسان، در جهانی که ساخته‌امش.» فراموشی شهر را جدی بگیرید، شهرمان فراموشی نگیرد...

پی‌نوشت: ۱- فیالکوف، یاتکل (۱۳۸۸) جامعه‌شناسی شهر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نشر آگه. ۲- موریس هالوباکس به‌عنوان شناخته‌شده‌ترین نظریه‌پرداز روانشناسی اجتماعی مطالعات بسیاری را در حوزه قشربندی، بوم‌شناسی انسانی و جامعه‌شناسی انجام داده است.